

## Re-examining the Delhi Rebellion and Nader Shah Afshar's Policy Regarding It

*Hoda Seyed Hossein Zadeh<sup>1</sup>*

Following Nader Shah's victory over Muhammad Shah in 1151 AH, Nader and his army entered Delhi. Although the city appeared calm for a day after their arrival, a rebellion suddenly erupted in the final hours of the 11th of Dhi al-Hijjah of the same year, rapidly spreading in scope. As Nader's attempts to quell the unrest failed, he issued a command for the massacre of the rebels. The aim of the present research is to examine this significant event, utilizing historical sources and a descriptive-analytical approach to find answers regarding the causes of the rebellion, Nader's policy in confronting it, and the role of Indian statesmen in the emergence or prevention of this incident. The findings of this research indicate that Nader's being taken by surprise, the inability of the Delhi ruling body to control the situation, Nader's decisiveness and severity in dealing with the rebels, and the distance of India from Iran were among the factors that led to Nader's command, in the midst of which, a large number of ordinary people lost their lives, and heavy financial and psychological damage was inflicted on both the Iranian and especially the Indian sides.

▪ **Keywords:**

Iran, India, Afsharids, Nader Shah Afshar, Policy, Delhi Rebellion, Re-examination.

---

<sup>1</sup>. Faculty Member, Department of Encyclopedia of Persian Language and Literature of the Indian Subcontinent, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran.  
hodahoseinzadeh@yahoo.com



## واکاوی شورش دهلی و سیاست نادر شاه افشار در قبال آن

هدی سیدحسینزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از پیروزی نادر شاه بر محمد شاه در سال ۱۱۵۱ق.، نادر و سپاهانش وارد دهلی شدند. گرچه اوضاع این شهر تا یک روز پس از ورود آنها آرام می‌نمود، اما در واپسین ساعات روز ۱۱ ذیحجه همان سال، ناگهان شورش به وقوع پیوست که دامنه‌اش به سرعت گسترش یافت. چون تلاش‌های نادر برای آرام کردن اوضاع ناکام ماند، فرمان قتل عام شورشیان را صادر کرد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی این رویداد مهم است که با بهره‌گیری از منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی در صدد یافتن پاسخ برای پی بردن به عوامل شورش، سیاست نادر در مواجهه با آن و نقش دولتمردان هندی در بروز یا ممانعت از این واقعه است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که غافلگیر شدن نادر، عدم توانایی هیئت حاکمه دهلی در کنترل اوضاع، قاطعیت و شدت عمل نادر در مواجهه با شورشیان و بُعد مسافت هند از ایران، از عواملی بودند که سبب صدور فرمان نادر شدند که در بحبوحه آن، شمار بسیاری از مردم عادی جان خود را از دست دادند و خسارت‌های سنگین مالی و روانی بر هر دو طرف ایرانی و به‌ویژه هندی وارد آمد.

### واژگان کلیدی:

ایران، هند، افشاریان، نادر شاه افشار، سیاست، شورش دهلی، واکاوی.

## مقدمه

نادر شاه افشار (حک: ۱۱۶۰-۱۱۴۸ق.) پیش از پادشاهی و از دوره کوتاهی که در خدمت شاه طهماسب دوم (حک: ۱۱۴۸-۱۱۴۵ق.) و عباس میرزا پسر او بود، بارها برای ارتباط با محمد شاه بابری (حک: ۱۱۶۱-۱۱۳۱ق.) در خصوص حل معضل پناه دادن به افغان‌هایی که در آن سال‌ها بدون مانع وارد هند می‌شدند، سفیرانی را به هند فرستاد (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۰، ۱۲۷-۱۲۵؛ طباطبایی، ۱۲۹۸ق. ۴۸۰/۲؛ قوزانلو، ۱۳۰۹: ۶۴). ریاض‌الاسلام هدف نادر از ارسال این سفرا را تصمیم او مبنی بر در هم شکستن قدرت افغان‌ها در قندهار و هرات دانسته که هنوز به ترتیب سنگر غلزایی‌ها و ابدالی‌ها بودند. بنا بر این، با توجه به نزدیکی هند به قندهار، نادر در اواخر سال ۱۱۴۲ق. زمانی که در شیراز بود، تصمیم گرفت هیأتی از سفرا را از سوی و به‌نام شاه طهماسب دوم به دربار دهلی بفرستد که علی‌مردان خان شاملو برای این مأموریت برگزیده شد (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۱۳-۲۱۲). استرآبادی در خصوص پیامی که از سوی نادر و توسط این سفیر به محمد شاه فرستاده شد و پاسخ پادشاه بابری به این نامه چنین نوشته: «چون تنبیه افغانه قندهار مطمح نظر است، به ناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند. پادشاه والجاه در جواب نوشته بودند که در این خصوص به صوبه‌داران تأکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال گردید که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۷-۳۰۶).

در نامه‌ای که نادر یک سال بعد به عنوان تذکر برای علی‌مردان خان شاملو که هنوز در هند بود، فرستاد، آمده بود که: «ممکن است افغانه به واسطه تهاجم شدید ایران به سوی هند بگریزند و تعقیب آنان از طرف ایران موجب گرفتاری شود (برای زمامداران هند)، از این رو سفیر بایستی از امپراطور گورکانی بخواهد که برای پیشدستی بر این احتمال، فرماندهی تعیین کند» (ریاض‌الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۳). سرانجام علی‌مردان خان شاملو با هدایایی گرانبها و نامه‌ای از محمد شاه خطاب به پادشاه ایران در ربیع‌الاول سال ۱۱۴۵ق. از دهلی مرخص شد. او در این نامه راجع به افغانه نوشته بود که آنها تمایل به خدمت به مغولان دارند، اما با توجه به قدمت رابطه دوستانه میان مغولان و صفویان از خدمت آنها صرف‌نظر شده است و برای جلوگیری از فرار افغان‌ها به داخل هند نیز به عبدالصمدخان حاکم مولتان دستور داده شده که مانع فرار آنها به هند شود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۵). گویا وعده‌هایی که در این نامه داده شده بود، چنان سست بود که طباطبایی آن را متضمن سخنان بی‌فروغ توصیف کرده است (طباطبایی، ۱۲۹۸ق. ۴۷۹/۲). یک سال پس از مراجعت علی‌مردان خان شاملو، نادر در سال

۱۱۴۵ق. زمانی که به عنوان نایب‌السلطنه و وکیل‌الدوله عباس سوم صفوی قدرت را در دست داشت، برای یادآوری این موضوع، هیأت دیگری به رهبری محمدعلی خان قوللر آغاسی، حکمران فارس را به هند فرستاد. در این نامه اخطار شده بود که کوتاهی در ممانعت ورود افغان‌ها به هند، نتایج غیردوستانه‌ای به بار خواهند آورد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۷؛ ریاض‌الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۵).

در تمام این مدت، نادر به حریم حاکمیت بابریان احترام می‌گذاشت و اصول دیپلماسی را رعایت می‌کرد و به همین سبب به سپاهیان‌ش که در تعقیب افغانان بودند، سفارش اکید کرده بود که به خاک هند تعرض نکنند. از قرائن امر برمی‌آید که پادشاه هند تلاشی برای ممانعت ورود افغان‌ها به خاک هند نکرده بود.<sup>۱</sup> در خصوص فرستادن نامه‌ای از سوی محمد شاه، در پاسخ این نامه نیز تردیدهایی وجود دارد و به نوشته ریاض‌الاسلام، احتمالاً پیش‌نویسی بدون تجدید نظر یا پیش‌نویسی که بعدها تحریف شده بود، از پاسخ محمد شاه وجود داشته، اما متن دقیق نامه او هرگز به ایران فرستاده نشده بود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۶).

تحولات ایران در این زمان سرعت بیشتری گرفت و سرانجام نادر در سال ۱۱۴۸ق. تاجگذاری کرد. قندهار یکی از اهداف اصلی او بود تا از این طریق بقایای قدرت افغان‌ها را که تهدیدی برای ایران بودند، منهدم کند. نادر در ۱۱ محرم سال ۱۱۵۰ق. هیئتی به رهبری محمد خان ترکمان به هند فرستاد.<sup>۲</sup> لکهارت دلیل فرستادن این هیأت را فرار افغان‌ها از دست نیروهای ایرانی دانسته و چنین نوشته است: «فراریان از مرز هندوستان عبور کردند. اولیای امور مغول با وجود تقاضاهای مکرر نادر برای جلوگیری از فرار آنها اقدامی نکردند» (لکهارت، ۱۳۳۱: ۱۶۰). در نامه نادر به محمد شاه که توسط محمد خان ترکمان ارسال شده بود، تقاضای قبلی ایران مبنی بر تعیین نیروهایی از سوی دولت هند در مرز ایران و هند و پاسخ

۱. برای تفصیل در این باره نک: استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۸؛ طباطبایی، ۱۲۹۸ق: ۴۷۹/۲.

۲. هوشنگ‌مهدوی نام علی‌مردان خان شاملو را به عنوان اولین سفیر نادر معرفی کرده که در سال ۱۱۵۰ق./ ۱۷۳۷م. به هند رفت و مأموریت داشت ضمن اعلام فتح قندهار به محمد شاه «از وی درخواست کند که به افغان‌های فراری اجازه ندهد تا خاک هند را پایگاه حملات خود به متصرفات ایران قرار دهند» (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). او سپس نام دو سفیر بعدی یعنی محمدعلی خان و محمد خان ترکمان را آورده (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۶۴) که از سوی نادر به هند فرستاده شدند، اما به استناد اطلاعاتی که استرآبادی (۱۳۴۱: ۳۰۸-۳۰۶) مبنی بر فرستادن علی‌مردان خان به هند در زمانی که نادر هنوز تصمیم به تنبیه افغانه داشت و سپس ارسال دو سفیر بعدی و این نوشته مروی در وقایع پس از فتح قندهار و فرار افغان‌ها به هند و تذکر نادر به دربار هند که: «سابق بر این هم ایمانی به آن رفته بود که دو بار در آن خصوص اعلام فرموده» (مروی، ۱۳۶۴: ۵۵۳/۲). همچنین جزییات شرح ارسال این سفرا در ریاض‌الاسلام (۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۱۲)، اطلاعات نام و سال مأموریت علی‌مردان خان شاملو که توسط هوشنگ‌مهدوی ارائه شده، نباید صحیح باشد.

مساعدی را که پیش از آن محمد شاه داده بود، یادآوری شده و از امپراطور هند تقاضا شده بود که چند نفر مشاور مورد اعتماد را برگزیند تا پس از مذاکره با سفیر ایران بتوانند در مورد پاسخی که باید به ایران داده شود، با امپراطور مشاوره نمایند (ریاض الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۸). این بار نیز محمد شاه همچنان در اعلام موضع روشن و شفاف تعلل کرد و علت سکوت محمد شاه و امرای او را طباطبایی چنین نوشته است: «گاهی در اصل نوشتن جواب تردد خاطر داشتند و گاهی در اینکه اگر نوشته شود، نادر شاه را به چه القاب باید نوشت، متحیر و سرگردان بودند. در حقیقت اینکه توقیف محمد خان ایلچی را از تدابیر ملکی شمرده، توقع آن داشتند که شاید حسین افغان با متحصنان قندهار بر نادر شاه ظفر یافته و وی را ناچیز و منهزم و آواره سازد و جواب نوشتن حاجت نماند» (طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۰/۲). البته همین مؤلف در جای دیگر به ناتوانی محمد شاه در کنترل و ممانعت از ورود افغانان به خاک هند نیز اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۰/۲).

محمد شاه تا یک سال بعد نیز محمد خان ترکمان را مرخص نکرد و این در حالی بود که نادر به او دستور داده بود بیش از چهل روز در هند نماند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۸-۳۰۷؛ طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۰/۲). ریاض الاسلام به نقل از محمدبخش شاهجهان‌آبادی متخلص به "آشوب" که متن پیش‌نویس نامه‌ای از محمد شاه خطاب به نادر را که هرگز برای نادر ارسال نشد و متن این نامه را در کتاب "تاریخ شهادت فرخ‌سیر و جلوس محمد شاه" خود آورده، نوشته: «این نامه محمد شاه به واسطه تهی بودن خزانه و فقدان هدایای مناسب، عدم حضور سیاستمداری فاضل، بالاتر از همه مشغولیت عمومی دربار مغول به لذات مادی نمی‌توانست ارسال گردد» (ریاض الاسلام، ۱۳۸۷: ۲۱۹). در خصوص عدم پاسخ پادشاه هند، مروی نیز نوشته: «در هر مرتبه پادشاه و امرا و ارکان آن دولت نظر به صلاح حال خود تغافل ورزیده جوابی که مقرون به طرق یگانگی بوده باشد به او نفرستاده بود و در آن باب دفع‌الوقت می‌نمود» (مروی، ۱۳۶۴: ۵۵۳/۲).

با این اوضاع بود که نادر در ماه صفر سال ۱۱۵۱ ق. از چشمه مخمور، مرز میان ایران و هند عبور کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۸) از کابل نیز نامه دیگری به محمد شاه نوشت و بر آن بود تا آن را از طریق چند تن از اعیان این شهر که راهی سفر به دهلی بودند، نزد محمد شاه بفرستد، اما گویا حکمران جلال‌آباد مانع ادامه سفر این مسافران شد<sup>۱</sup> (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۱۲-۳۱۰، ۳۰۸).

۱. هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۷: ۱۶۵ در این باره نوشته: وقتی نادر «به جلال‌آباد، واقع در دهانه تنگه خیبر رسید اطلاع یافت که هندی‌ها سفیر او سردار محمد خان را به قتل رسانده‌اند. این خبر باعث شد که وی در ژانویه ۱۷۳۹ به هند اعلان جنگ بدهد و در فاصله کوتاهی پیشاور را تسخیر کند».

به گزارش منابع، نادر در ادامه مسیر پیشروی به سوی هند نیز از تلاش برای ارتباط برقرار کردن با محمد شاه ناامید نشد و زمانی که به لاهور رسید، نامه دیگری برای پادشاه هند نوشت که در آن بر اصل و نسب مشترک ترکمان خود با او تأکید کرد و با اشاره به عدم پاسخ محمد شاه، سبب لشگرکشی خود به خاک هند را نیز شرح داد.<sup>۱</sup> این بار نیز محمد شاه واکنشی نشان نداد، اما بعدها در متن قرارداد شالیمار که پس از ورود نادر به دهلی، مابین او و محمد شاه در ۲۱ محرم ۱۱۵۲ ق. منعقد شد، محمد شاه به عدم پاسخ به سفرای نادر اذعان کرد و تأخیر وزراء و کارگزاران خود را سبب این کوتاهی و کدورت میان طرفین دانست.<sup>۲</sup> سرانجام نادر در ۱۵ ذی‌قعدة ۱۱۵۱ ق. در کرنال، چهار منزلی دهلی با نیروهای هندی درگیر شد و پس از کشته شدن تعدادی از امرای بلندپایه هندی<sup>۳</sup> به پیشنهاد محمد شاه و موافقت نادر صلح شد و نادر و سپاهیان به دعوت محمد شاه در نهم ذیحجه وارد قلعه خاص شاهجهان آباد دهلی شدند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۲۸-۳۲۰؛ مروی، ۱۳۶۴: ۷۳۸/۲-۷۳۷، ۷۳۱؛ حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۰؛ طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۴/۲).

در عصر روز دوم ورود نادر برابر با یکشنبه ۱۱ ذی‌الحجه سال ۱۱۵۱ ق.<sup>۴</sup> مقارن با دو عید نوروز و قربان، در حالی که در مسجد جامع و دیگر مکان‌ها خطبه به نام نادر خوانده شده بود (طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۵/۲)، اوضاع دگرگون گشت و به تدریج زمینه‌های بروز ناآرامی‌هایی فراهم شد که طی چند ساعت، دامنه آن به سرعت گسترش یافت و در نهایت در نیمه‌های همان شب به اوج خود رسید و پیامدهای ناگواری به جای گذاشت.

بررسی این شورش که بعدها به "شورش دهلی" مشهور شد، موضوع پژوهش حاضر است که در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌ها است: در چه نخست چه علل یا عواملی سبب بروز شورش شد؟ دیگر اینکه سیاست و موضع نادر و نحوه مواجهه او در مراحل مختلف با شورش و شورشیان چگونه بود؟ پرسش فرعی نیز در باره موضع محمد شاه در قبال شورش است و اینکه دولتمردان هند چه نقشی در بروز یا ممانعت از آن ایفاء کردند؟ و در نهایت اینکه شورش سرکوب‌شده چه پیامدهایی برای هندی‌ها و ایرانیان از خود به جای گذاشت؟

در این پژوهش تلاش شده با بررسی دقیق و تکیه بر جزئیات واقعه، علل و زمینه‌های بروز این شورش و گسترش آن، سیاست نادر در قبال شورشیان و پیامد این واقعه تاریخی بررسی

۱. نک: استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۱۹؛ نوائی، ۱۳۶۸: ۳۹۸-۳۹۵.

۲. برای اطلاع از متن قرارداد نک: قوزانلو، ۱۳۰۹: ۶۵-۶۴؛ لارودی، ۱۳۱۹: ۱۶۲-۱۶۱.

۳. نک: حارثی بدخشی دهلوی، ۱۹۶۰: ۱۰۴؛ شاه‌نواز خان، ۱۸۸۸: ۸۲۲/۱.

۴. مقایسه کنید: Irvine, 1989: 2/ 364. که تاریخ آن را شنبه ۱۰ مارس ۱۷۳۹ م. نوشته است.

شود و برای دستیابی به این مهم، پرهیز از هر گونه قضاوت و جانبداری و صرفاً ارائه داده‌های منابع اصلی و بررسی آنها مدّ نظر بوده تا در حد ممکن حقیقت ماجرا روشن شود. نکته دیگر اینکه قضاوت در این باره که اعتراض و شورش مردم دهلی به عنوان ملتی مغلوب که سرزمینش توسط نیروی مهاجم اشغال شده و پایتختش میزبان نیروهای بیگانه بود، به‌جا بوده یا خیر؟ و اینکه موضع نادر و صدور فرمان قتل‌عام شورشیان درست بوده یا اشتباه؟ توجیه و دفاع از سیاست نادر در این خصوص، مدّ نظر نویسنده نیست و جا دارد این مهم توسط دیگر پژوهشگران علاقمند و به صورت جداگانه و مفصل مورد بررسی قرار گیرد.

در آغاز شناسایی و استفاده از منابع اصلی و دست اول و سپس مطالعات و مآخذ دیگر برای بررسی موضوع این پژوهش صورت گرفت، سپس به روال معمول پژوهش‌های تاریخی، روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای میان داده‌های منابع مختلف به کار گرفته شده است. برای اجتناب از هر گونه قضاوت و جانبداری، استناد به منابع اصلی و بررسی آنها مدّ نظر پژوهشگر بوده و به همین سبب از نقل قول‌های مستقیم منابع دست اول استفاده شده، تا حقیقت ماجرا به خوبی بیان شده باشد.

### پیشینه پژوهش

شورش دهلی با وجود مدت زمان بسیار کوتاه آن به لحاظ تأثیری که در جامعه میزبان و همچنین روحیه سپاهیان نادر و به‌ویژه بر خود نادر داشت و همچنین ثبت آن در تاریخ ایران و هند و خاطره تلخی که در اذهان عمومی از خود برجای گذاشت، از وقایع مهم این دوره تاریخی به‌شمار می‌رود. به نسبت اهمیت این موضوع، پژوهش‌های محدودی در این باره به انجام رسیده است که در برخی از آنها ضمن بررسی کلی تاریخ دوره نادر، در حد چند کلمه، سطر یا صفحه محدود به این موضوع نیز اشاره شده است. بی‌تردید یکی از دلایل مهم این امر را باید در درجه نخست، کمبود پژوهش در باره دوره افشاریان و پس از آن تمرکز بیشتر بر وقایع نظامی و لشکرکشی‌های نادر دانست. در این میان به نظر می‌رسد خاطره تلخ این واقعه برای هر دو طرف ایرانی و هندی نیز در بی‌توجهی و غفلت از این مهم بی‌تأثیر نبوده است.

در میان پژوهش‌هایی که تاکنون در قالب کتاب یا مقاله در باره تاریخ دوره نادر به انجام رسیده و به این شورش نیز اشاره شده، کتاب *تاریخ ایران در عصر افشاریه* نگاشته رضا شعبانی (۱۳۸۸) مفصل‌ترین اثری است که به بررسی اوضاع سیاسی، اداری، اجتماعی و اقتصادی دوره افشاریه پرداخته است. مؤلف در این کتاب به شورش دهلی نیز توجه کرده و پس از شرح

ماجرا به بررسی علل آن پرداخته و نهایتاً دیدگاه خود را از این رویداد ارائه داده است. از همین نویسندگان (۱۳۴۹) مقاله‌ای نیز با عنوان "شورش دهلی در زمان نادر شاه" در دست است که مؤلف با استناد به منابع اصلی و بیشتر نقل قول مستقیم از آنها شورش را بررسی کرده است. پژوهش دیگر مقاله‌ای است نوشته امیرسعید الهی (۱۳۶۷) با عنوان "نادر در نوروز خونین دهلی" که به بررسی کلی این واقعه پرداخته و به نسبت مقاله شعبانی از منابع اصلی کمتری استفاده کرده است. صنعتی‌زاده کرمانی (۱۳۵۰) در کتاب خود با عنوان *نادر فاتح دهلی* از زندگی نادر و چگونگی قدرت یافتن او در اواخر دوره صفویه آغاز کرده و در ادامه مطلب به لشکرکشی نادر به هند رسیده و صفحاتی را به پیروزی او و ورودش به دهلی و شورش دهلی اختصاص داده است. قابل ذکر است که جز چند مورد محدود که مؤلف از آنها نام برده، ارجاع دقیق دیگری به منابع خود نداده است. از دیگر پژوهش‌های مرتبط با این موضوع، مقاله‌ای است به قلم مجید علیپور شیر جوپشت و محمدحسین علیزاده (۱۳۹۲) با عنوان "واکاوی علل و پیامدهای حمله نادر به هندوستان" که هدف مؤلفان بررسی تأثیرات حمله نادر به هند بوده و در این میان به شورش دهلی نیز با عنوان "واقعه شاهجهان" به صورت کلی اشاره شده است. مقاله دیگر نوشته مریم رضایی فر و مهری ادیسی (۱۳۹۸) با عنوان "تحلیلی بر لشکرکشی نادر شاه به هند با تکیه بر جهانگشای نادری" است که تمرکز اصلی مؤلفان بر لشکرکشی نادر به هند بوده و در قسمت سوم مقاله که با عنوان «فاجعه دهلی» ارائه شده، به بررسی مختصر این رویداد نیز پرداخته‌اند.

با توجه به موارد فوق مشاهده می‌شود که برخی از این آثار نه با تمرکز بر این واقعه که با نگاهی کلی از آن یاد کرده‌اند. اهمیت این رویداد تاریخی و کمبود پژوهش‌هایی که در این باره در تاریخ ایران دوره افشاریه به چشم می‌خورد، سبب انجام پژوهش حاضر شد تا در آن با تأکید بر جزئیات برگرفته از منابع دست اول دوره افشاریه و به‌ویژه منابع فارسی که در هند دوره بابرین متأخر تألیف شده است و با تحلیل و مقایسه داده‌های آنها با یکدیگر، بار دیگر این موضوع مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### زمینه‌های شورش دهلی

با توجه به یکی از مواد قرارداد صلح میان نادر و محمد شاه مبتنی بر دو ماه اقامت نادر به عنوان مهمان در هند و استمرار پادشاهی محمد شاه (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۴)، نادر و

سپاهیان‌ش به دعوت محمد شاه<sup>۱</sup> در روز جمعه نهم ذیحجه ۱۱۵۱ ق. در آرامش وارد دهلی شدند<sup>۲</sup> (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۲۸؛ طباطبایی، ۱۲۹۸ ق: ۲/ ۴۸۴-۴۸۳؛ لارودی ۱۳۶۹: ۱۸۲). برخلاف نوشته برخی از مورخان هندی مبنی بر اینکه نادر با تصرف دهلی، پایان امپراطوری مغول را اعلام کرد (Mehta, 1984: 572)، در همین روز طی مراسمی دوباره تاج و تخت پادشاهی را به محمد شاه بخشید (مروی، ۱۳۶۴: ۲/ ۷۳۸-۷۳۷؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۲۸؛ حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در بامداد روز شنبه ۱۰ ذیحجه همین سال، مقارن با دو عید نوروز و قربان در کلیه مساجد شهر به نام نادر خطبه خواندند و سکه‌هایی پخش شد که روی آنها این بیت نقش بسته بود: «هست سلطان بر سلاطین زمان شاه شاهان نادر صاحبقران» (مؤلف ناشناخته، احوال... ۱۳۵۶: ۲۳؛ لکهارت، ۱۳۳۱: ۱۹۰؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۴-۱۵۳؛ مینورسکی، ۱۳۵۶: ۶۹). بعد از ظهر همان روز نادر به دعوت محمد شاه به کاخ او رفت و در پایان روز با حال خوش به محل اقامتش بازگشت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۰؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۴). در شب یکشنبه ۱۱ ذی‌الحجه<sup>۳</sup> (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۱) وقایعی در شهر رخ داد که به تدریج زمینه بروز شورش گروهی از مردم را فراهم کرد و هنوز پاسی از شب نگذشته بود که دامنه نارامی‌ها به سرعت فراگیر شد و نتایج اسفباری به وجود آورد.

با نگاهی دقیق‌تر به نظر می‌رسد گرچه نیروهای ایرانی با توافق صلح وارد دهلی شده بودند، اما طبیعی بود که مردم مغلوب به راحتی با این مسأله کنار نیایند. منابع این دوره از اختلاف‌ها و رقابت‌هایی سخن گفته‌اند که در جریان رویارویی دو سپاه ایران و هند و انعقاد قرارداد صلح میان امراء و صاحب‌منصبان برجسته دولت محمد شاه نمود داشت. معضل مهم دیگر که به احتمال بسیار، زمینه‌ساز این مشکلات شد، آشفتگی و بی‌سروسامانی‌هایی بود که تا پیش از ورود نادر به هند، حکومت وقت دهلی با آنها دست و پنجه نرم می‌کرد و به نظر می‌رسید که محمد شاه عاجز از حل آنها بود، چنانکه به نوشته تهرانی: «در تمامی ممالک وسیعه هندوستان از صد ده معمور، شاید پنجمی یا دهی، آن هم نیم آباد و نصفی ویران افتاده و معمور[ه]‌های گرد شهر دارالخلافه شاهجهان آباد که امروز از سی و چند سال مقرر سلطنت و مستقر فرمانروائی واقع شده، خصوص در این بیست و هفت سال کامل که سلطان روشن اختر محمد شاه که به غیر از سیر و شکار [از] سواد شهر قدم فراتر نگذاشته، از ده قریه معموره گرد

۱. مقایسه کنید با: Mahajan, 2005: 2/ 345 که به دعوت محمد شاه از نادر اشاره نکرده است.

۲. کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۴-۳۳ روز ۸ ذی‌الحجه را روز ورود نادر به دهلی نوشته است.

۳. مقایسه کنید با: شاه‌نواز خان، ۱۸۹۰: ۷۹/۲؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۰؛ طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۵/۲.

و جوانبان، شاید یکی موضعی آبادی داشته باشد، والا نه تمام ویرانند و این ویرانی به دولت ظلم و بیداد حکام بی‌انصاف خدا ناترس واقع شده. به تحقیق پیوسته که بلده فریدآباد که بر چهار فرسنگی دارالخلافه شاهجهان‌آباد است و منزل نخستین طرف مستقرالخلافه اکبرآباد، از متعلقه خویش، دو صد [و] شصت ده آباد مدام محصولی داشت، در این چند سال حال، نوعی از ستم ایجادی و جفاییشگی رو به ویرانی آورده که قریب سی و دو ده آباد باقی مانده، دیگر تمام و کمال ویران و از حاصل افتاده، به همان مثل: از ده ویران که ستاند خراج؟ هر گاه بر مواضع زیر دیوار دارالخلافه که از مدت سی و چند سال کامل مسکن شهریار دوران و فرمانده عهد و زمان است، این صورت واقع شده باشد، احوال بلاد دور دست را از همین مقدمه تصور باید فرمود» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۴۵-۲۴۴).

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد که نارضایتی مردم و وضعیت بد اقتصادی آن روزهای هند از یک سو و سوءمدیریت و عدم تدبیر دولتمردان برای حل مشکلات جامعه از دیگر سوی، زمینه و بستر لازم را برای هر گونه ناآرامی و هرج‌ومرج فراهم کرده بود.

### چگونگی بروز و گسترش شورش دهلی

چنانکه اشاره شد، شورش دهلی از عصر روز عید نوروز و عید قربان آغاز و تمام شب یازدهم ذی‌الحجه سال ۱۱۵۱ق. ادامه داشت. به‌نوشته منابع، در ساعات پایانی این روز بود که نجواهایی پنهانی در دهلی مبنی بر مسموم کردن نادر و حتی مرگش بر اثر زهر یا دشنه یکی از خواجه‌سرایان بر سر زبان‌ها افتاد و چون دهان به دهان گشت، بعد از شام به بانگ بلند نیز نقل شد. پخش این اخبار نادرست چنان برخی از مردم محلی را جسور کرد که در محله شاه‌گنج دهلی، ناگاه بر سر چند تن از سپاهیان ایرانی که برای گشت و گذار و خرید به کوچه و بازار شهر رفته بودند، ریختند و ضمن غارت آنها، چند تن را نیز کشتند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۷، ۱۹۱؛ طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۵/۲). بدین ترتیب نخستین جرقه‌های آتش شورش زده شد و بعد از آن به محلات دیگر نیز کشید. هر یک از مورخان این دوره روایت مختص به‌خود را از این شورش ارائه داده‌اند، چنانکه تهرانی نوشته: «بلکه اوباش بدمعاش سراپا پرخاش و رجاله کم‌بغل بی‌خانمان، مصدر بلوای عام گردیده، دو سه هزار کلاهپوش نادری را از هر کوچه که سر برآوردند و به هر بازار و کویی که پا گذاشت، بی‌سروپا گردیده، رهنورد وادی فنا گردانیدند و مطلق بر الحال و عجز و زاری او نظر فرموده، بی‌دردانه و بی‌ترحمانه اقدام به قتل او می‌نمودند» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۷). تهرانی همچنین افزوده که شورشیان با شایعه مسموم

شدن و مرگ نادر به دست هندی‌ها که بر سر زبان‌ها افتاده بود، فکر می‌کردند: «الحال تمامی لشکر کلاهیوشان از عدم وجود فرمانروا و حاکم مستقل بی‌سروپا گردیده‌اند. در این صورت، از تن بی‌سر و از تیر بی‌کمان چه کار آید و از فوج بی‌سردار چه برآید؟ الحال ایشان را به سهل‌ترین ترددی می‌توان کشت و آنها به غیر از آنکه خود را به متعلقه سرزمین ایران رسانند، دیگر قدرت و طاقت قتال و جدال از آنها معدوم‌الظاهر است و هزار جان آنها به جوی اگر خریده شود، هنوز گران است» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۸-۱۹۷). برخی دیگر اما، مقصر اصلی این ماجرا را اوباش و عوام‌الناسی معرفی کرده‌اند که در کوچه و بازار بودند (مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶: ۲۳) حزین بروز این شورش را بی‌تجربگی برخی سپاهیان ایرانی دانسته که برای تفریح به معابر رفته بودند و چون به زبان هندی آشنایی نداشتند، فرصت مناسب را در اختیار برخی از محلی‌های مسلح قرار دادند تا به آنها حمله کنند (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۱). محمدکاظم مروی نظر دیگری در این باره دارد و با نگاه اندکی پیچیده‌تر، شورش را نتیجه تبانی و طراحی گروهی از هندوان شاهجهان‌آباد دانسته که در پی کشتار سپاهیان نادر بودند (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲).

به هر روی، شورش پس از گذشت چند ساعت اوج گرفت و جمعیت خروشان غیرقابل کنترل چنان کردند که در همان ابتدا تعداد قابل توجهی از سپاهیان نادر که بی‌خبر از موضوع بودند، کشته شدند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۱). مؤلف ناشناخته کتاب *حادثه نادرشاهی* نیز اوضاع و احوال این ساعات را چنین توصیف کرده است: «مردمان شهر در هر کوچه و راسته و بازار که ایرانی می‌دیدند، همان جا می‌کشتند» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶: ۶۶).

در این میان، گویا گروهی از مردم تهیدست دهلی نیز فرصت را مغتنم شمردند و با انگیزه دزدی به غارت اموال و سلاح سپاهیان نادر پرداختند. توصیف تهرانی از ارزش دارایی این سپاهیان و غارت آنها خواندنی است: «کمتر کلاهیوشی با خود هزار و دو هزار اشرفی و جواهر متعدده نداشته باشد، در آن لشکر نبود و صاحبان آنها مالک نقد و جنس فراوان بوده‌اند و سوای زر نقد، اسب‌های خوب در زیر ران خود داشتند. در آن شب بسیاری از تهیدستان که در آن روز و شب از مشاهده جمال نان خشک، دیده را شاداب نساخته بودند، به دولت قتل کلاهیوشی، هم صاحب زر نقد و جواهر نفیسه و اسب و سلاح گردیدند. از تماشای حصول این نعمت عظمی، هر ضعیف ناتوان به قوت حرص و هوی قویدل گردیده، رایت قیامت صغری در آن شب تاریک برافراخته تا چشم بهم زدن فلک رفعت گردانیدند و شور محشری برپا ساختند که قیامت کبری بر حال زار فردای آنها به صد چشم تأسف می‌گریست» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۹).

دامنه هرج و مرج به سرعت از کوچه و بازار گذشت و به حیطة محافظان نادر و دیگر سران و امراء کشیده شد. در این میان، چند تن از امرای نادر نیز که تحت محافظت برخی امرای هندی بودند، بدست شورشیان کشته شدند<sup>۱</sup> (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۲). وسعت و شدت شورش و غافلگیری سپاهیان ایرانی در این شب به حدی بود که تعداد کشته شدگان ایرانی را رقم متفاوت از هفتصد تا هفت هزار نفر تخمین زده‌اند.<sup>۲</sup> دامنه فاجعه را وقتی می‌توان درک کرد که این تعداد را با تعداد کشته شده‌های ایرانی در جنگ کرنال مقایسه کنیم که به نوشته حزین: «قریب به بیست کس از قزلباش، اندک به زخم تیر مجروح و زیاده بر سه کس مقتول نشده بود» (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

### ریشه‌ها و علل شورش دهلی

منابع فارسی نوشته شده در هند از جمله طباطبایی<sup>۳</sup>، ضمن اینکه به طور اختصار به شورش اشاره کرده‌اند، روایات مختلفی را در علل بروز آن آورده‌اند که از آن میان، شایعه کشته شدن نادر بیشتر تکرار شده است.<sup>۴</sup> مسموم کردن نادر در روز مهمانی توسط علوی خان حکیم، کشته شدن نادر در هنگام عیش و نوش و به دست زنان و غلامان حبشی (مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۱۹) و یا حتی به مرگ طبیعی از جمله دیگر شایعاتی بود که در کوچه و بازار بر سر زبان‌ها می‌گشت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۱). تهرانی همچنین در زمینه‌های بروز شورش بر نقش اوباش و طبقات ضعیف جامعه که آنها را «بی‌خانمان‌ها» دانسته، تأکید کرده است<sup>۵</sup> (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۷) در مقابل مورخان هند یا ساکنین این دیار، تاریخ‌نگاران داخل ایران به این شایعات توجه نکرده‌اند، آنها علت شورش را پرخاش جمعی از عوام یا اوباش هندی یا نقشه حمله به سپاهیان نادر و کشته شدن تعدادی از این شورشیان دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۰؛ مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲-۷۴۳). در این میان، برخی پژوهشگران معاصر نیز علت شورش را مبلغ سنگینی پول دانسته‌اند که به دستور نادر قرار بود از متمولان اخذ شود، اما کارگزاران که بیشتر هندی بودند، فرصت را غنیمت شمرده و به ازاء هر ده هزار روپیه که به خزانه نادر

۱. مقایسه کنید با: قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۴ که نوشته: ایرانیان کشته شده مأمورانی بودند که به تقاضای امرای هندی از نادر برای نگهداری از خانه و اموال آنها نگهداری می‌دادند.

۲. در این زمینه بنگرید به: تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۱؛ حزین، ۱۳۸۷: ۵۹۶؛ کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۶-۳۵؛ مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۰.

۳. طباطبایی، ۱۲۹۸: ۴۸۵/۲.

۴. بنگرید به: کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۵.

۵. نیز بنگرید به: مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶: ۲۳.

تحویل می‌دادند، چهل و پنج هزار روپیه نیز برای خود می‌گرفتند و همین سبب اذیت و آزار بسیار مردم و نارضایتی آنها شد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۳۹).

با توجه به روایت‌های فوق می‌توان دریافت که یکی از عوامل مهم گسترش شورش دهلی حدافل در بدو بروز آن، بیشتر از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد، به دلایل اقتصادی و غارت سپاهیان بازمی‌گشت، چنانکه اشاره مستقیم به دست داشتن صنف غله‌فروشان در این شورش (آوری، ۱۳۸۸: ۵۷) می‌تواند به نارضایتی کسبه و تجار از وضعیت موجود اقتصادی اشاره کند. به هر روی، پس از شکل‌گیری شورش و در فاصله کوتاهی پس از آن به نظر می‌رسد شورش به سویی دیگر رفت و تنی چند از سرداران هندی با استفاده از فرصت به‌دست آمده در مقابل سپاهیان نادر قد علم کرده و بر آن شدند تا ضربه نهایی را بر آنها وارد کنند. دلیل این مدعا اینکه در شب شورش، افراد نام‌آوری چون سید نیاز خان، داماد قمرالدین خان وزیر و سید نثار شهسوار خان با پانصد سپاهی به فیل‌خانه که محل نگهداری فیل‌های لشکر نادر بود، رفته و پس از قتل فیلبانان، فیل‌ها را برداشته و گویا دژی در بیرون از حصار شهر را به تصرف در آورده و در همانجا به حال آماده‌باش در آمده بودند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۲؛ مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۳؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۵۵۱/۸؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۵-۱۵۴). البته این فرماندهان و همراهانشان پس از سرکوب شورش و به فرمان نادر به قتل رسیدند<sup>۱</sup> (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۲؛ مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۳؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۷).

### موضع نادر در قبال شورشیان

با گسترش شورش، شورشیان از میان بازار بزازها به ارک محمدشاهی که نادر در آن به‌سر می‌برد، راه یافته، اما با آتش گرفتن بازار و مقاومت نیروهای ایرانی به عقب رانده شدند. سرانجام حدود نیمه‌شب بود که یکی از سپاهیان معتمد نادر به نام خلیل بیگ، خبر این شورش را به اطلاع او رساند (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۵/۲-۷۴۴). به نوشته کشمیری،<sup>۲</sup> نادر نخست این خبر را باور نکرد و حتی با حمایت از هندی‌ها و با عصبانیت به اطرافیانش گفت که مردم اردو بازار لشکرش،<sup>۳</sup> این تهمت را به هندی‌ها می‌زنند تا با کشتن آنها اموال‌شان را غارت کنند. سرانجام وقتی اطرافیان نادر چندین بار او را در جریان اخبار شورش گذاشتند و پس از

<sup>۱</sup> مقایسه کنید با کشمیری ۱۹۷۰: ۳۹ که کشتن این افراد را به همراه دو نفر دیگر در ارتباط با قتل سپاهیان ایرانی دانسته که در شب شورش در خانه‌های آنها مهمان بودند.

<sup>۲</sup> بنگرید به: کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۶-۳۵.

<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد که غرض از مردم اردو بازار در اینجا، همان کاسبان و فروشندگان سیاری بودند که برای تأمین مایحتاج سپاهیان، لشکر را همراهی می‌کردند.

آنکه دو تن از مأموران معتمد نادر که برای تحقیق و بررسی بیشتر به شهر فرستاده بودند، بدست شورشیان کشته شدند، او به صحت اخبار یقین یافت (Cheema, 2002: 202-203).

در این بحبوحه، درایت و تجربه نظامی نادر مانع اقدام سریع و نسجیده او شد. وی به خوبی می دانست با توجه به تاریکی شب و ناآشنایی ایرانیان با نقشه شهر و همچنین تعداد بسیار شورشیان، هر گونه اقدامی به کشته شدن بیشتر سپاهیان منجر خواهد شد. به دستور نادر گروهی برای آرام کردن شورشیان اقدام کردند و محافظان به روش معمول میدین جنگی، دایره وار موضع گرفتند (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۶؛ مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲؛ Cheema, 2002: 202-203). مروی در این باره نوشته: «عموم سپاه در آن نیمه شب، دهنه گذرگاه و محلات و پشت بام ها و مکان های بلند را [محافظت] نمودند» (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲) و اجازه ندادند تا احدی وارد آنجا شود. توصیف های تهرانی که خود از شاهدان نزدیک این وقایع بود، حکایت از گذشت ساعات پرتلاطم در این شب دارد. به نوشته او هندی ها آنچه که از دست شان برمی آمد، انجام دادند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۳-۲۰۲، ۱۹۸، ۱۹۱) و با اینکه به دستور نادر، سپاهیان فقط در مواقع ضروری مجاز به دفاع از خود بودند، در برخی نقاط درگیری هایی میان آنها و شورشیان روی داد (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۵/۲). از دو ساعت مانده به سحر، صداهای مهیبی در شهر شنیده می شد که به صدای تفنگ و جزایر و آواز توپ شباهت نداشت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۳).

به فرمان نادر که می خواست پیش از هر اقدامی از مشارکت یا مطلع بودن مقامات هندی در این شورش اطمینان یابد، اخبار وقایع به اطلاع اعتمادالدوله قمرالدین خان (ف: ۱۱۶۱ ق.) وزیر رسید (شاهنواز خان، ۱۸۸۸: ۸۸۳/۳ - ۸۸۱ - ۸۸۰) و او که بلافاصله به حضور نادر رفت، با اظهار بی اطلاعی، هر گونه نقش خود و دیگر دولتمردان را در این شورش انکار کرد (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۶/۲).

در این خصوص، مؤلف ناشناخته کتاب *واقعه خرابی دهلی* نیز نوشته که قمرالدین خان و غازی الدین خان بهادر از بیم متهم شدن از سوی نادر به همدستی با شورشیان، شبانه نزد نادر شتافتند و از این جریان اظهار بی اطلاعی کردند. (مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۰). پس از بررسی های بیشتر نادر و اطمینان وی، هنوز دو ساعت از آغاز روز نگذشته بود که او برای فیصله دادن به این غائله از قلعه شاهجهان آباد به دروازه مدرسه نواب روشن الدوله ظفر خان رفت. نادر نخست طی دو اعلان به شورشیان فرصت داد تا در صورت بازگشت به خانه هایشان بخشوده خواهند شد، اما آنها بر حملات خود افزودند<sup>۱</sup> (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۲؛ Irvine, 1989: 367/1).

<sup>۱</sup> همچنین بنگرید به: *واقعه خرابی دهلی*، ۱۹۹۰: ۲۲۱-۲۲۰ که هیچ اشاره ای به اعلان های نادر نکرده است.

در بحبوحه همین جریان‌ها از میان ازدحام جمعیت، تیری به سوی نادر انداخته شد که به او اصابت نکرد، اما یکی از صاحبمنصبان اطرافش را کشت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۲؛ سر بلند خان، ۱۱۹؛ مقایسه کنید: کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۶ که از تیراندازی به نادر یا پیام او برای بخشش مردم سخن نگفته است). پس از آن سنگی از سوی جمعیت پرتاب شد که این بار به پای نادر خورد. سرانجام سرسختی شورشیان و این دو اتفاق، کاسه صبر نادر را لبریز کرد و پس از تحقیق اینکه شورش از کدام محله و چه جماعتی سر زده، فرمان قتل‌عام همان محلات صادر شد. به نوشته مهاجان<sup>۱</sup> فرمان قتل‌عام برای کل مردم دهلی صادر شد (Mahajan, 2005:2/345)، اما به استناد منابع، فرمان برای محلات شورشی صادر شده بود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۱؛ تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۰). همچنین به باور کشمیری: «غرض والی ایران اصلاً نبود که چنین قتلی به عمل آید، لیکن چون این جماعه بادی فساد شدند، به غیر تنبیه اطفای نائره فتنه صورت امکان نداشت» (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۸؛ تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۷). سر بلند خان نیز در این باره آورده که وقتی نادر «رو به میدان چاندنی چوک رفت تا فتنه مردم را که در آنجا اغتشاش غریب می‌کردند بخواباند در راه نعلش جمعی از قشون خود را دید که شب کشته شده بودند، یک دسته قوی فرستاد [تا] مردم را آرام کنند و حکم کرد که اگر تهدید و وسایل دیگر اثر نبخشید، دست به قتل بگشایند، ولی ابدأ به آنها که داخل شورش نبودند، ضرر نرسانند» (سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۱۸).

در تأیید نظر این مورخان و بر اساس آنچه که حزین در باره رفتار پس از قرارداد صلح و پیش از ورود نادر به دهلی نوشته، چنین استنباط می‌شود که نادر نه تنها تمایلی به کشتن بی‌دلیل مردم دهلی نداشت که مراقب احوال آنها نیز بود. به نوشته همین مؤلف در باره روزهای پیش از ورود نادر به دهلی: «بندگان نادر شاه، نواب برهان‌الملک را وکیل مطلق دولتین کرد و مقرر شد که به اتفاق طهماسب خان جلایر با چهار هزار سوار پیش‌تر به دارالخلافه رفته به تنظیم و تنسیق پردازند و در قلعه پادشاهی مساکن و اماکن مقرر آماده سازند و نگذارند که حیف و میلی به کارخانه‌جات پادشاهی و ساکنان شهر راه یابد و خلایق را به انواع مهربانی و استماله اطمینان بخشند، چنانچه هر دو امیر به شهر آمده به امور مرجوعه حسب‌الواقع پرداخته مردم را مطمئن ساختند» (حزین، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۴).

در همین ارتباط، سر بلند خان نیز آورده که پیش از شورش به فرمان نادر: «احکام سخت صادر شد که سربازها ضرر و بی‌احترامی نسبت به اهالی نرسانند و به نسقچی‌ها که مواظبت

<sup>۱</sup>. Mahajan

این امور با آنهاست حکم شد که هر کس به هندوستانی‌ها اذیت کند از هیچگونه سیاست از قبیل بریدن گوش و بینی و چوب‌زدن مضایقه نکنند، بنابر این هیچ یک از قزلباش عالی و دانی جرئت نکردند [که] به اهالی صدمه برسانند» (سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۱۶).

از زاویه‌ای دیگر نادر به قاطعیت در مواجهه با نافرمانان و اجرای احکام مشهور بود، چنانکه تهرانی ضمن عدم تمایل نخست نادر مبنی بر قتل‌عام مردم، بر این خصیصه او تأکید کرده و این نقل قول را از او خطاب به محمد شاه در خصوص مصالح مملکت آورده: «لذت ما در چندین امور وابسته است. نخست، لذت بزرگ اجرای احکام است که احدی یارای انحراف آن نداشته باشد؛ لذت ثانی در قلع و قمع مخالفان دولت و دین» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۴۰، ۱۹۷). این دیدگاه تا حدی می‌تواند به شیوه نادر در کنترل اوضاع و اجرای سختگیرانه قوانین که منتج به صدور فرمان قتل‌عام شورشیان شد، کمک کند. سیاست جدی نادر در اجرای احکام را در توصیفی که فریزر از او نسبت به اطرافیان‌ش کرده نیز می‌توان مشاهده کرد که چگونه آنها هم از این امر مستثنی نبودند. به نوشته او نادر: «بسیار سختگیر و مواظب نظم است، کسانی را که مرتکب خطای بزرگ شده‌اند به قتل و آنها را که گناهانشان کمتر است به بریدن گوش مجازات می‌دهد، هرگز به مقصر از هر رتبه و درجه‌ای که باشد نمی‌بخشاید و اگر بعد از آنکه کاری را به دقت رسیدگی کرد، کسی توسط کند، متغیر می‌شود، ولی قبل از ثبوت تقصیر، هر کس مأذون است [که] رأی خود را اظهار نماید» (فریزر، ۱۳۶۳: ۱۴۷-۱۴۶). در همین ارتباط، وقتی پس از آرام شدن اوضاع دهلی به اطلاع نادر رسید که کوتوال سپاهش به نیابت عمومی خود که شحنة لشکر بود، در حالت مستی به سربازان دستور داد تا در شهر ندا در دهند که به سبب عزیمت نادر برای شکار، احدی حق بیرون رفتن از خانه خود را ندارد، بسیار آشفته شد که چرا بدون صدور حکمی از او برای مردم شهر مزاحمت فراهم می‌کنند و به فرمانش فرد خاطی و همراهانش را به دار آویختند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۲۱).

به هر روی، به مجرد صدور فرمان قتل‌عام از سوی نادر، سپاهیان وارد عمل شدند. کشمیری در باره محله‌هایی که آماج این کشتار بودند، نوشته: «محله‌هایی که به این بلا مبتلا شدند، محدودند به این حدود: غرباً از دروازه قلعه پادشاهی تا عیدگاه کهنه و به سوی شمال تا مندوی چوب و به جانب جنوب تا بیرون دهلی دروازه و از بهار گنج که اصل فساد از آنجا بر پا شده بود» (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۸). تهرانی نیز ضمن اشاره به محدوده اجرای فرمان افزوده که شهر کهنه دهلی از آسیب قتل‌عام مصون ماند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۸، ۲۰۴، ۱۹۳). همچنین به نوشته سر بلند خان: «خونریزی از بازار صرافان که جلو قلعه بود تا عیدگاه قدیم

که یک فرسخ و نیم مسافت دارد در گرفت، یک طرف تا مقبره جیتلی و از طرف دیگر تا بازار تنباکوفروشان و پل میطائی مشغول کشتن شدند. تمام کوچه‌ها و بازارها و خیابان‌ها و انبارها در هر طرف بازار خانم و اطراف مسجد جامع و بازار پنبه و جواهر فروشان تمام تاراج شد» (سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۱۹). گویا سرکوب شورشیان در ناحیه کسبه و فروشگاه‌ها و به‌ویژه محله جواهر فروشان شدیدتر بود (آوری، ۱۳۸۸: ۵۷). در تبوتاب این وقایع گروهی از مردم به امید در امان ماندن در مسجد جامع شهر پناه گرفتند، اما آتش دامن آنها را نیز گرفت و ششصد و هشتاد و دو نفر در آنجا کشته شدند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۴، ۱۹۳).

با گذشت ساعاتی چند از سرکوب، سرانجام اعتمادالدوله قمرالدین خان و آصف‌جاه بهادر از سوی محمد شاه برای طلب بخشش به دیدار نادر رفتند و بدین ترتیب فرمان توقف قتل عام و آزاد کردن اسراء صادر شد، اما سید فولاد خان، کوتوال شهر مأمور شد تا بانیان شورش را برای مجازات به بند کشد<sup>۱</sup> (مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۳-۲۲۱).

منابع مختلف مدت زمان قتل عام را متغیر گزارش کرده‌اند. سر بلند خان زمان قتل عام را از چهار ساعت قبل از ظهر تا سه ساعت بعد از ظهر نوشته و برخی نیز ساعت دقیق شروع و پایان قتل عام را از نه صبح تا سه بعد از ظهر (سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۲۰؛ Cheema, 2002: 203) یا مدت زمان کلی آن را نه ساعت دانسته‌اند (Smith, 1961: 436). در تمام این مدت، نادر از فراز بام سونهری مسجد که مسجد روشن‌الدوله نیز خوانده می‌شد، به دقت بر اوضاع نظارت داشت و پس از توقف قتل عام به محل اقامت خود بازگشت<sup>۲</sup> (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۶، ۲۱۰؛ مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۷/۲؛ الهی، ۱۳۶۷: ۲۰) بلافاصله پس از اعلام توقف قتل عام، سپاهیان نادر دست از هر اقدامی کشیدند. سرعت توقف آنها در این امر نشان از میزان اطاعت، تبعیت، نظم و انضباط در میان سپاهیان نادر داشت که حیرت مورخان را برانگیخت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۴-۱۹۳).

در باره تعداد کشته‌شده‌های دهلی، میان منابع اختلاف نظرهای چشمگیری وجود دارد و منابع و مطالعات رقم بیست تا صد هزار و اغراق آمیز دویست و بیست و پنج هزار نفر و حتی بیشتر از آن را نیز نوشته‌اند (دوکلستر، ۱۳۴۶: ۲۴۰؛ Cheema, Irvine, 1989: 368-369/1؛ Cheema, 2002: 203). در این میان، به نظر می‌رسد با توجه به محدود بودن ساعت قتل عام، رقمی که

<sup>۱</sup> مقایسه کنید با: مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۷/۲ که نوشته: محمد شاه خود برای طلب بخشش به حضور نادر رسید؛ برای نام امرایی که نزد

نادر رفتند، قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۶؛ دوکلستر، ۱۳۴۶: ۲۳۸-۲۳۹؛ Haig, 1937: 4/361-362؛ Cheema, 2002: 203-204.

<sup>۲</sup> مقایسه کنید با: سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۲۰-۱۱۹ که نوشته: نادر بعد از صدور فرمان قتل عام به قلعه بازگشت و فرستادگان محمد شاه برای شفاعت به حضورش رفتند.

کشمیری<sup>۱</sup> (۱۹۷۰: ۳۷) حدود بیست هزار یا استرآبادی<sup>۲</sup> سی هزار نفر نوشته‌اند، صحیح‌تر باشد. البته به این تعداد باید زنانی که از بیم آبروی خود خودکشی کردند و آماری از آنها در دست نیست را نیز افزود (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۴). قربانیان این قتل‌عام مختص به هندوها نبود و نام بسیاری از مسلمانان که در میان آنها چهره‌های مشهور سیاسی و علمی نیز دیده می‌شد، به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان از عبدالله بن محمد محسن کشمیری از علمای مشهور حنفی و میر امام‌الدین از علمای شیعی و از اطبای بزرگ دهلی نام برد (حارثی بدخشی دهلوی، ۱۹۶۰: ۱۰۵-۱۰۴).

پس از برقراری آرامش به فرمان نادر، کوتوال قلعه دهلی برای جلوگیری از تعفن و شیوع بیماری، اجساد را جمع‌آوری کرده و تعدادی را با هیزمی که از خانه‌های منهدم به دست آمده بود، سوزاندند و چند هزار نفر را نیز در رود انداختند (سر بلند خان، ۱۳۶۳: ۱۲۲؛ شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۴۰).

### چگونگی مواجهه هیئت حاکمه دهلی با شورش

در خصوص نقش یا عدم دخالت هیئت حاکمه دهلی در این شورش، نظرهای متفاوتی وجود دارد. چنانکه پیش از این اشاره شد، در شب شورش و در پی تحقیقات نادر، هیئت حاکمه دهلی و دولتمردان آن از دست داشتن در این ماجرا براءت جستند (مروی، ۱۳۶۴: ۷۴۶/۲؛ مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶: ۶۶). در این باره هدایت نیز چنین آورده: «بی‌اشاره پادشاه هندوستان در شهر فتنه برخاست» (هدایت، ۱۳۳۹: ۵۵۱/۸)، اما الهی نظر متفاوتی دارد و به نوشته او: «چنین برمی‌آید که نظام‌الملک به سبب اغراض شخصی خود دستی از دور بر آتش داشته است» (الهی، ۱۳۶۷: ۲۱). لارودی نیز معتقد است که سید نیاز خان و علی محمد خان (شهسوار خان) و چند تن از علمای هند در ترغیب شورشیان دست داشته‌اند (لارودی، ۱۳۶۹: ۱۸۴).

هر یک از گزینه‌های فوق که صحیح باشد، قدر مسلم آن است که اگر امرای هند نقشی در این بحران نداشتند، کوششی نیز برای حل آن نکردند و در تمام مدت منفعلانه نظاره‌گر ماجرا بودند (حزین، ۱۳۸۷: ۱۳۲). در همین خصوص به نوشته رضازاده شفق در شب شورش، نادر چندین بار به محمد شاه و رجال دربار او پیام داد تا خود غائله را بخوابانند، ولی چون توجهی

۱. کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۷.

۲. استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۱.

نشد و دولت هند نتوانست یا نخواست از کشتار سپاهیان نادر جلوگیری کند، نادر خود وارد عمل شد (رضازاده شفق، ۱۳۳۹: ۱۲).

دو احتمال را می‌توان برای این موضع دولتمردان دهلی متصور شد. نخست اینکه با توجه به قرارداد صلح و نارضایتی امرای سیاسی و نظامی هند، آنها بروز شورش را غنیمت شمردند و ترجیح دادند از هر اقدامی برای فرونشاندن آن خودداری کنند. احتمال دوم اینکه امرای عالی‌رتبه امیدوار بودند با گسترش دامنه شورش، نادر و سپاهیان در هند گرفتار شده و با شکست از این سرزمین عقب‌نشینی کنند. در یک جمع‌بندی کلی، آنچه به واقع نزدیک‌تر می‌رسد، عدم کفایت و اختلاف میان پادشاه و دولتمردان دهلی بود (اسپیر، ۱۳۸۷: ۹۳/۲) که نتوانستند به موقع واکنشی از خود نشان دهند و مانع بروز یا گسترش شورش و خونریزی بی‌گناهان و حتی آرام کردن اوضاع پس از آن شوند.

### پیامدهای شورش دهلی

در جریان سرکوب شورشیان، خسارات سنگینی بر مردم وارد شد. از آنجا که شاخص فرمان قتل‌عام‌ها در کل به گونه‌ای است که در بحبوحه آن، تفکیک میان شورشی و غیرشورشی امکان‌پذیر نیست، در این واقعه نیز تعداد بسیاری از مردم که شاید کوچکترین نقشی در این شورش نداشتند و برای در امان ماندن به مسجد پناه برده بودند، به قتل رسیدند و در چند نقطه نیز زنان از ترس ناموس، خود را به چاه‌ها انداختند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۷، ۲۰۵-۲۰۴). تعداد دقیق کشته‌شده‌های این شورش مشخص نیست و رقم آن را حداقل هشت هزار نفر و حتی رقم اغراق‌آمیز چهل هزار نفر نیز دانسته‌اند، اما به نظر سر سرکار<sup>۱</sup> و به نقل از قدوسی، نظر به محدود بودن محل و مدت کوتاه زمان قتل‌عام، این تعداد نباید از بیست هزار نفر تجاوز کند (قدوسی، ۱۳۳۹: ۱۵۶). در بحبوحه شورش به روال معمول، شورشیان و غارتگران اصلی خود را از تیررس سپاهیان ایرانی خارج کردند و به نوشته کشمیری: «جماعه اوباش هندی که مصدر این فتنه و غوغا شده بودند، غائب شدند و شرفای بیچاره خانه‌دار عیال بار که شرم ناموس دامنگیرشان گردیده بود، طعمه تیغ بی‌دریغ قربلاش شدند» (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۷). آنچه را که کشمیری در این باره نوشته، تهرانی بدین شرح تأیید کرده است: «هنگام صبح شخصی که صاحب چندین خانه متعدد و مالک خزاین موفوره و اعتبار کلی و صاحب بسیاری از ملازمان بود، در وقت چاشت و اشراق به یک روزی مبتلا گشت که نه در پا نعلین داشت و

<sup>۱</sup>. Sir Sarkar

نه بر سر دستار و در زیر سایه دیوار، مردم ساکن و بسا کسان که در تمام عمر خویش مالک ده دینار نگردیده بودند، در آن شب بلکه تا انقضای دو ساعت از برآمدن اول روز، صاحب مال و ثروت گردیدند و خود بعد از دفع فساد نادر ایجاد به همسری امیران تن در نمی‌دادند و تا امروز که مدت هفت سال کامل از آن مقدمه گذشته، صاحب دولت و عالی‌خانان هستند» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۱-۲۰۰).

پس از فرمان امان نادر، نوبت به رونق کسب و کار دزدان و اوباش رسید و کالاهایی را که این دسته در آشفتگی ساعات گذشته غارت کرده بودند، در معرض فروش گذاشتند. اشتیاق و طمع هندی‌ها برای خرید جواهرات و غنائمی که به دست سپاهیان نادر افتاده بود و دلالتی و واسطه‌گری کشمیریان که از بی‌اطلاعی سربازان از قیمت واقعی اجناس باارزش سود می‌جستند و با دادن قیمت واقعی اجناس به آنها و حتی گاه بیشتر از ارزش آن که به هندی‌ها می‌فروختند با میانجیگری منفعت بسیار می‌بردند، از حکایت‌های تلخ این روزهای دهلی بود. تهرانی این اوضاع را چنین توصیف کرده است: «یک پاس همان روز باقیمانده در پیش در قلعه، اموال تراجی در معرض بیع و شری در آمد، چنانچه تا شام شدن زیاده از نصف مال فروخته شد و خریدار تمام همین مردم هندوستان که صبح آن صورت پرکردوت مشاهده نمودند، آخر همان روز، زرها در دست به خریدن از نزد همان قاتلان به صد دل کارفرمای دلیری و جرأت گشتند. خصوص روز سوم از اموال تراجی در پیش غارتگران شاید که جنسی باقیمانده باشد که اراده فروختن نداشتند والا نه آنچه در عرض بازار به ظاهر در معرض فروش جلوه‌گر گردید، در این سه روز نشانی ازو در دست غارتگران نماند. چه جنس جواهر و زر تازی پارچه و از اقسام و اصناف دیگر هر چه بود، تمام و کمال مردم شهر خریدند. آخر همان روز قتل‌عام و غارت خاص، زیاده از نصف متاع به ابتیاع آمد و روز سویم از آن اموال که به هر طرفی در گرد و جوانب قلعه کوه کوه و توده توده بر روی هم ریخته بود از درازدستی خریداران در عرض سه روز خاک آن مکان هم بر باد رفت و نشانی از آن کوه پار[ه]ها که برابر هم سر به هوا کشیده بودند، معدوم‌الاظهار گردید» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۲). گفتنی است وقتی اخبار این آشفته بازار و سودجویی از مردم به گوش نادر رسید، چنان حیرت کرد که گفت: «در این مدت فرمانروائی و دارایی خویش هر جا چنین اتفاقی رو داده و به رنگ سرگذشتی از بهارستان وقوع گل کرده، بار دیگر مابقی ساکنان مکان قرب [و] جوار آن مقام، استعداد خرید اشیای غارت زده نداشته‌اند، مگر دارالخلافه شاهجهان آباد دهلی» (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۰۲).

به لحاظ اقتصادی در جریان شورش، بازاریان و کسبه شهر زیان‌های بسیاری متحمل شدند. چندین محله و خانه‌های آن و بازار ویران و سراسر بازار صرافان، جوهری بازار و بازار پارچه که چند هزار نفر در آن دکان داشتند، با قتل مالکان آنها به تاراج رفت (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۸، ۲۰۶؛ کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۷؛ مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۱؛ Irvine, 1989: 1/368) و گرچه این خسارت‌ها در چند محله که نزدیک قلعه شاهجهان آباد بود، به وقوع پیوست، اما چون پیش از آن، ساکنان محلات دوردست دیگر به تصور اینکه مرکز شهر و نزدیک قلعه امن تر است، اجناس و نقدینه‌های خود را برای جلوگیری از غارت و تاراج به این مناطق منتقل کرده بودند، اموال آنها نیز به غارت رفت (کشمیری، ۱۹۷۰: ۳۷؛ تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۱۸، ۲۰۶؛ مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۱).

جز قتل و ویرانی دهلی از دیگر مشکلات عمده مردم در این روزها، منع ورود و خروج از شهر بود که راه ورود غله نیز بسته شده و قیمت آن، چنان بالا رفت که مردم از عهده خرید آن برنمی‌آمدند. پس از یک هفته با وساطت سر بلند خان تونی و اجازه نادر ترتیبی اتخاذ شد که به تدریج غله را به شهر وارد کردند (تهرانی، ۱۳۴۹: ۱۹۳) و بلافاصله پس از آرام شدن اوضاع، نادر دستور داد تمام اسیران، اعم از مرد و زنی را که در اختیار سپاهیان بودند و رقم آن را تا ۵۰ هزار تن نوشته‌اند، بدون قید و شرط آزاد کنند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۳۲؛ Haig, 1937: 362). قابل ذکر است که رویداد دیگری که بر عدم تمایل نادر بر درگیری با مردم محلی صحنه می‌گذارد، این بود که پس از خاتمه شورش دهلی، وقتی میان چند تن از سپاهیان نادر و صرافانی بر سر چند روپیه اختلاف افتاد و کار به زدوخورد کشید، چند تن از سربازان ایرانی به قتل رسیدند. وقتی نادر از این خبر مطلع شد، بدون نشان دادن واکنش، رسیدگی به آن را به بعد موکول نمود و پس از آن نیز اقدامی نکرد. اما گویا جستجو برای یافتن مقصران این ماجرا موجب ایجاد رعب و دلهره مردم شده بود، چنانکه به نوشته نویسنده گمنام هندی «تا دو ماه کامل همین هنگامه برپا گشت و دار و گیر در میان بود و جمیع ساکنان شهر جان در قالب نداشتند» (مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰: ۲۲۳).

نادر پس از این شورش دو ماه بعد در دهلی اقامت داشت که به آرامی گذشت و با بازگرداندن تاج پادشاهی به محمد شاه و انعقاد عهدنامه معروف به شالیمار در هفتم صفر ۱۱۵۲ ق، دهلی را به سوی نادرآباد، شهر تازه ساخته شده او در جوار قندهار ترک کرد (لکهارت، ۱۳۳۱: ۱۹۸-۱۹۷؛ ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۲۸).

گرچه خرابی‌های دهلی مدت زمانی نه چندان طولانی و پس از بازگشت نادر به ایران دوباره بازسازی شد (تهرانی، ۱۳۴۹: ۲۳۹)، اما پیامد لشکرکشی نادر و وارد آمدن تلفات و خسارت‌های سنگین به هندی‌ها ضعف اقتصادی و بحران‌های مالی بود که در سرنوشت سیاسی آنها تأثیر به‌سزایی گذاشت، چنانکه به نوشته اسپیر: «حمله شاه ایران نادر، باعث خفت بیشتر حکومت دهلی شد. بی‌توجهی و بی‌لیاقتی و نفاق و خیانت، به شکست شرم‌آور جنگ کرنال و تصرف و غارت و قتل‌عام مردم دهلی انجامید» (اسپیر، ۱۳۸۷: ۹۳/۲) و بخشی از منابع مالی حکومت مرکزی در درگیری با نادر به هدر رفت و فقر و قحطی گریبانگیر مردم شد (اسپیر، ۱۳۸۷: ۱۵۲/۲؛ مینورسکی، ۱۳۵۶: ۷۰).

### نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی از واقعه شورش دهلی و سیاست نادر شاه در قبال آن می‌توان چنین استنباط کرد که با توجه به قرارداد صلح میان دو پادشاه ایران و هند و بخشیدن تاج و تخت به محمد شاه از سوی نادر و اینکه قرار بود نادر و سپاهیان‌ش دو ماه مهمان محمد شاه باشند و سپس به ایران بازگردند و دیگر اینکه مصادف شدن ورود نادر به دهلی که مقارن با ایام فرخنده‌ای چون دو عید بزرگ نوروز و قربان بود و همچنین پذیرایی گرم محمد شاه از نادر و همراهانش، روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان طرفین به‌گونه‌ای پیش رفت که نادر انتظار واقعه غیرمترقبه و گسترده‌ای مانند شورش دهلی را نداشت. از سوی دیگر به نظر می‌رسد خوشبینی و اعتماد نادر به قول و قرارهایی که با هندی‌ها بسته بود، به حدی بود که در مراحل نخست، نه‌تنها از پذیرفتن اخبار شورش سرباز می‌زد که اهالی اردو بازار همراه خود را مقصر می‌دانست که برای دست‌اندازی به اموال هندی‌ها، این شایعه را پخش کرده‌اند و شاید به همین سبب بود که پس از اطمینان از صحت اخبار شورش و کشته شدن سپاهیان‌ش غافلگیر شد.

در خصوص برخورد نادر با شورشیان نیز باید به شخصیت، موقعیت و زمانه‌ای که او در آن می‌زیست، توجه کرد. موانع و مشکلات فراوانی که نادر تا دستیابی به قدرت و پس از آن در مواجهه با مخالفانش در ایران پشت سر گذاشته بود، سبب شد تا او همواره با جدیت و سختگیری بیشتری با خاطیان و نافرمانان برخورد کند. با توجه به این دیدگاه و به‌ویژه رابطه نادر با لشکریانش و میزان حساسیت بالای او نسبت به آنها که در مقابل اطاعت محض لشکریان، خود را مسئول احساس می‌کرد، وقتی از قتل سربازانش در کوچه و برزن شهر اطلاع یافت و پس از چندین بار اولتیماتوم و وعده بخشش به شرط پایان دادن شورش، تمرد

شورشیان تا جایی رسید که حتی تیر و سنگ به سویش پرتاب کردند و سرانجام برای سرکوب و تأدیب شورشیان، دستور قتل عام را در محلات شورشی صادر کرد. به نظر می‌رسد نادر بر این نکته اشرف داشت که با توجه به فراگیری سریع دامنه شورش و ناتوانایی هیئت حاکمه دهلی یا عدم تمایل آنها برای کنترل آن، چنانکه با شدت با شورشیان برخورد نکند، امکان اینکه شورش به دیگر شهرهای هند نیز گسترش یابد، زیاد بود و از آنجا که به سبب بُعد مسافت از ایران، امکان رسیدن نیروهای کمکی نیز برای او و سپاهیانش میسر نبود، چه بسا در چنان محمضه‌ای گرفتار می‌شد که رهایی از آن امکان‌پذیر نبود.

از پیامدهای مهم این واقعه، وارد آمدن تلفات و خسارت‌های سنگین به هندی‌ها، به‌ویژه کشته شدن تعداد بسیاری از مردم عادی و زنان و کودکان و همچنین کشته شدن شماری از سپاهیان نادر و ثبت خاطره‌ای تلخ در تاریخ و اذهان عمومی مردم هند و ایران بود که خسارت‌های جانی و مالی بسیاری نیز به مردم این شهر و همچنین سپاهیان نادر وارد آورد. در پایان باید افزود که جز چند تن از مورخان هندی، مابقی چندان توجهی به این رویداد نداشته و از آن سخن نگفته‌اند و یا گاه در حد چند سطر از آن گذشته‌اند که به نظر می‌رسد این کم‌توجهی را باید در کوتاه بودن مدت زمان این قتل عام و محدود بودن برخی از محلات درگیر یا حتی تلخی این واقعه که فراموش کردن آن، احتمالاً آسان‌تر از ثبت، مرور و یادآوری بوده، دانست.

## منابع و مآخذ

### فارسی:

- آوری، پیترو، ۱۳۸۸، "افشاریان"، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، چاپ دوم، ترجمه: مرتضی ناقدبفر، تهران: جامی.
- اسپیر، تامس جورج پرسپوال، ۱۳۸۷، *تاریخ هند*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، قم: نشر ادیان.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۴۱، *جهانگشای نادری*، به اهتمام: سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- الهی، امیرسعید، ۱۳۶۷، "نادر در نوروز خونین دهلی"، *کیهان فرهنگی*، شماره ۵۵، سال پنجم، ش ۷، مهر ۱۳۶۷، صص ۲۳-۲۰.
- تهرانی، محمدشفیع (وارد)، ۱۳۴۹، *تاریخ نادرشاهی*، به اهتمام: رضا شعبانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حارثی بدخشی دهلوی، میرزا محمد بن رستم معتمد خان بن قباد دیانت خان، ۱۹۶۰، *تاریخ محمدی*، ج ۲، حصه ۶، به تصحیح: امتیازعلی عرشی، بر اساس نسخه کتابخانه رامپور رضا- هندوستان.
- حزین لاهیجی، ۱۳۸۷، *تاریخ و سفرنامه، ضمیمه دیوان*، به تصحیح بیژن ترقی، تهران: سنائی.
- رضازاده شفق، ۱۳۳۹، *نادر شاه از نظر خاورشناسان*، تهران: انجمن آثار ملی.

## واکاوی شورش دهلی و سیاست نادر شاه افشار در قبال آن □ ۱۰۳

ریاض الاسلام، ۱۳۷۱. *تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)*، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیر کبیر.

دوکلستر، آندر، ۱۳۴۶، *تاریخ نادر شاه*، ترجمه: محمدباقر امیرخانی، تبریز: سروش.

رضایی فر، مریم و مهری ادریسی، ۱۳۹۸: "تحلیلی بر لشکرکشی نادر شاه به هند با تکیه بر جهانگشای نادری"، شبه قاره، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۹، صص ۲۰۸ - ۱۹۷.

سر بلند خان، میرزایمان منشی، ۱۳۶۳، *روزنامه وقایع و احوال بعد از ورود نادر شاه به هندوستان*، ترجمه: جیمز بیلی فریزر، *تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند*، ترجمه: ابوالقاسم خان ناصرالملک، تهران: پاسارگاد.

شاه‌نواز خان، صمصام‌الدوله، ۱۸۸۸ و ۱۸۹۰، *مآثرالامراء*، جلد ۲-۱، به تصحیح: مولوی عبدالرحیم (جلد ۱)، هند: کلکته: آسیاتیک سوسایتی بنگاله؛ به تصحیح: مولوی عبدالرحیم و میرزا اشرف علی (جلد ۲)، کلکته: آسیاتیک سوسایتی بنگاله.

شعبانی، رضا، ۱۳۸۸، *تاریخ ایران در عصر افشاریه*، تهران: سخن.

\_\_\_\_\_، "شورش دهلی در زمان نادر شاه"، نشریه وحید، ۱۳۴۹، شماره ۸۳، صص ۱۴۰۰-۱۳۸۷.

شیرجو پشت، مجید علیپور و محمدحسین علیزاده، ۱۳۹۲: "واکاوی علل و پیامدهای حمله نادر به هندوستان"، پژوهش در تاریخ، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱ (پیاپی ۱۰)، صص ۶۶-۳۹

صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین، ۱۳۵۰، *نادر فاتح دهلی*، چاپ سوم، تهران: این سینا.

طباطبایی، غلامحسین خان، ۱۲۹۸ق، *سیر المتأخرین*، لکهنو: نول کشور.

فریزر، جیمز بیلی، ۱۳۶۳، *تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند*، ترجمه: ابوالقاسم خان ناصرالملک، تهران: پاسارگاد.

قدوسی، محمدحسین، ۱۳۳۹، *نادرنامه*، تهران: انجمن آثار ملی.

قوزانلو، جمیل، ۱۳۰۹، *جنگ ایران - هند (از جنگ‌های نادر شاه)*، چاپ دوم، طهران: [بی‌نا].

کشمیری، عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود، ۱۹۷۰، *بیان واقع، به تصحیح: کی-بی-نسیم*، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب.

لارودی، نورالله، ۱۳۱۹، *زندگانی نادر شاه پسر شمشیر*، تهران: ایران زمین.

لکه‌پارت، لارنس، ۱۳۳۱: *نادر شاه*، ترجم: مشفق همدانی، تهران: چاپخانه شرق.

مروی، محمدکاظم، ۱۳۶۴، *عالم آرای نادری*، به تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار.

مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶، *احوال نادر شاه*، به تصحیح، تحشیه و تعلیقات: رضا شعبانی (با عنوان: *حدیث نادرشاهی*)، تهران: دانشگاه ملی ایران.

مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۶، *حادثه نادرشاهی*، به تصحیح، تحشیه و تعلیقات: رضا شعبانی، (با عنوان: *حدیث نادرشاهی*)، تهران: دانشگاه ملی ایران.

مؤلف ناشناخته، ۱۹۹۰، *واقعه خرابی دهلی در عهد محمد شاه از ورود نادر شاه والی ایران*، با مقدمه و ترتیب: شریف‌حسین قاسمی، دهلی: انجمن فارسی دهلی.

مینورسکی، و.، ۱۳۵۶، *تاریخچه نادر شاه*، چاپ دوم، ترجمه: رشیدیاسمی، تهران: امیرکبیر.

نوائی، عبدالحسین، ۱۳۶۸، *نادر شاه و بازماندگانش*، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری، تهران: زرین.

هدایت، رضا قلیخان، ۱۳۳۹، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، تهران: کتابخانه خیام.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۷، *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۵۰۰)*، چ ۱۳، تهران: امیرکبیر.

لاتین:

Cheema, G. S, 2002, *The Forgotten Mughals, A History of the Later Emperors of the House of Babar(1707-1857)*, Delhi: Manohar.

Haig, Wolseley, 1937, " Muhammad Shah", *The Cambridge history of India*. Vol. 4. Cambridge: Cambridge university press, pp. 341- 375.

Irvine, William, 1989, *Later Mughals*, New Delhi: New Taj office Publisher& Distributo.

Mahajan, A. D, 2005, *History Of Medieval India*, New Delhi: S.Chand & Company LTD.

Mehta, J.L, 1984, *Advanced Study in the History of Medieval India, The Mughal Empire ( Vol. II: 1526-1707)*, Second Revised Edition, New Delhi: Sterling Publishers Private Limited.

Smith, A, 1961, *The Oxford history of India*, third edition by Percival Spear, reprinted( with correction), Oxford: Oxford university press.